

تهدید هفتم

موفقیت اغلب کاتالیزوری برای شکست است



دومین مرد ثروتمند در تاریخ آمریکا وارن بافت می‌گوید که یکی از بزرگترین چالش‌های او این است که به افراد بالای تیم خودش که همه بیش از حد تصور پولدار هستند کمک کند تا به اندازه کافی انگیزه داشته باشند که صبح از رختخواب بیدار شوند و با همان انگیزه‌هایی که در زمان پولدار نبودن داشته‌اند کار کنند. بیماری موفقیت سبب می‌شود که افراد میزان زیادی از تمرکز، تلاش، نظم، کار تیمی، یادگیری و توجه به جزئیات را بکار گیرند تا به موفقیت دست یابند.

بیل والش

گروه بیتل موزیک خود را در بازه زمانی نسبتاً کوتاهی تغییر دادند به طوری که در سال 1963 با آهنگ لطفاً لطفاً من شروع کردند و در سال 1969 کارشان را با آهنگ بگذار بماند و راه آبی تمام کردند.

چرا گروه موسیقی‌ای با این میزان تاثیر در قرن بیست و یکم تنها هفت سال پس از انتشار اولین آلبوم به آخر راه رسید؟ این گروه موسیقی واقعاً موفق بود و در

حقیقت یک گروه شاخص در مقیاس جهانی بودند. آنها میلیونها دلار درآمد کسب کردند.

میزان پیچیدگی با موفقیت بیشتر بیشتر می‌گردد.

زمانی که بیتل‌ها کارشان را با هم شروع کردند آنها تنها نوازنده‌های کوچکی بودند که آهنگساز هم بودند. آنها تنها تمرکزشان بر روی موفقیت و اهداف مشترک بود. اما با موفق شدن این گروه، وضعیت و اهدافشان پیچیده‌تر شده و دیگر مانند قبل یکسان نبود و دسته‌بندی در گروه ایجاد شد.

با وارد شدن عوامل خارجی حالتی ایجاد شد که لنون و مک کارتنی دیگر نمی‌توانستند رو در رو با هم صحبت کنند که چگونه می‌خواهند گروه را مدیریت کنند و این حالت با آمدن مدیر جدید با نام برایان اپستین که در سال 1967 از دنیا رفت بیشتر هم شد. با وجود اینکه این گروه موفق‌ترین گروه در آن دوره بود همان موفقیت سبب شد که این گروه از بین برود.

هفتمین و آخرین تهدید برای خود آینده، موفقیت است. گروه بیتل‌ها یکی از نمونه‌های بیشماری است که دچار بیماری موفقیت شده‌اند و این زمانی است که موفقیت خودش را می‌خورد و از بین می‌برد.

مدیریت موفقیت کار سختی است. افراد زیادی هستند که وقتی به موفقیت می‌رسند خودشان را به دست خودشان تباه می‌کنند. دکتر گی هندریکس مفهومی را توضیح داده است که حد بالایی مشکل می‌نامد و این عبارت دقیقاً نشان می‌دهد که چگونه موفقیت می‌تواند اولین جرقه شکست را ایجاد نماید. از دیدگاه هندریکس همه ما استاندارد پایه‌ای داریم که مشخص می‌کند ما در چه جایگاهی راحت هستیم و زمانی که ما در بعضی از بخشهای زندگی موفق می‌شویم به صورت ناخودآگاه این میزان موفقیت را تخریب می‌کنیم تا به همان استاندارد پایه‌ای که مدنظرمان است برسیم. او این‌گونه توضیح می‌دهد که:

همه ما یک ترموستات داخلی داریم که دقیقاً مشخص می‌کند نقطه

تعادل ما در موفقیت، عشق و خلاقیت کجاست که ما به نقطه بهینه لذت

بردن از زندگی برسیم. زمانی که ما بالاتر از این حد برویم اغلب با تخریب خودمان سبب می‌شویم که به همان جایی که ترموستات ما تنظیم شده است و منطقه‌ای آشنا برای ما است برسیم تا احساس امنیت کنیم. اگر شما هیچ گاه درآمد بالایی نداشته‌اید و به یکباره پول زیادی عایدتان می‌شود به صورت ناخودآگاه کارهای غیرعقلانه‌ای می‌کنید تا این میزان پول را از دست بدهید.

موفق شدن در هر زمینه‌ای که شما انتخاب می‌کنید نیاز به میزان زیادی از خیرات، تمرکز و تعهد طولانی مدت نسبت به خود آینده دارد. با سرمایه‌گذاری ادامه‌دار و تمرین آگاهانه بر روی خودتان می‌توانید به موفقیت بسیار بالایی برسید و در این حالت می‌توانید به میزان موفقیتی برسید که حتی در رویاهایتان نیز نتوانسته باشید تصور کنید.

اما دقت داشته باشید که با میزان رشد موفقیت، میزان پیچیدگی کار هم بیشتر می‌شود. در ابتدا شما تنها بر روی اشتیاق و ایده اولیه خود تمرکز می‌کنید. اما پس از مدتی فرصت‌های بیشمار دیگری برای شما ایجاد می‌شود که بسیار بیشتر از زندگی قبلی شما بوده و ورود این بخشها به معادلات نیاز به مدیریت پول، زمان و ارتباطات کلیدی دارد. در این حالت هر تصمیم باید به سرعت مورد بررسی قرار گیرد تا با تفکر طولانی بر روی آن دچار فلج تجزیه و تحلیل نشوید.

زمانی که تمرکز و اهداف بلندمدت شما با بردهای کوچک تحت تاثیر قرار می‌گیرد به تدریج اهداف شما هم منحرف می‌شوند. اگر نتوانید پیچیدگی کار را مدیریت نمایید جریان کار و تمرکز بر روی آن سبب غرق شدن شما خواهد شد. چیزی که باید به آن دقت کنید این است که گاهی وقتی سخت‌تر کار می‌کنید و چون می‌بینید که به نتیجه‌ای نمی‌رسید، تشخیص این موضوع سخت‌تر می‌شود. و چون زمان و توجه شما باریکتر می‌شود این عدم شفافیت و تمرکز سبب می‌شود که شما به لبه پرتگاه برسید.

گرگ مک کئون این‌گونه توضیح می‌دهد که:

چرا افراد و سازمان‌های موفق به صورت اتوماتیک موفق نمی‌شوند؟ یک دلیل مهم چیزی است که من آن را پارادوکس وضوح می‌نامم که در حقیقت در چهار مرحله قابل پیش بینی خلاصه می‌شود:

- فاز اول: زمانی که شما واقعاً در مورد هدف خود وضوح دارید که منجر به موفقیت شما می‌شود.
 - فاز دوم: زمانی که شما موفق می‌شوید که سبب داشتن گزینه‌ها و فرصتهای بیشتر می‌گردد.
 - فاز سوم: زمانی که شما گزینه‌ها و فرصتهای بیشتری دارید که منجر به تلاشهای ناهماهنگ می‌شود.
 - فاز چهارم: تلاشهای ناهماهنگ میزان وضوحی که در ابتدا سبب موفقیت شده است را کاهش می‌دهد.
- برای اینکه بخواهیم این نکته را خلاصه بگوییم باید گفت که موفقیت، کاتالیزور شکست است.

روبرد برالت که فیلسوف و نویسنده است می‌گوید چیزی که مانع از رسیدن ما به هدف می‌شود موانع سر راه نیست بلکه مسیری روشن است که برای رسیدن به هدفی کوچکتر و کم اهمیت‌تر داریم. شما هرچقدر موفق‌تر باشید هدفهای کوچکتر بیشتر خود را نشان می‌دهند. هرچقدر فرصتها و بردهای کوچک و سریعتری به سراغ شما بیایند شما نیاز دارید که بیشتر چشم انداز خود را پایش کنید تا بتوانید 99 درصد از تله‌های غیرضروری در مسیر تمرکز خود را بشناسید.

موفق شدن در کاری که انجام می‌دهید بسیار ساده‌تر از حفظ و توسعه موفقیت است. در تمام رشته‌های ورزشی رسیدن به قهرمانی معمولاً ساده‌تر از تکرار قهرمانی است. و دلیل هم این است که زمانی که تیم‌ها به قهرمانی می‌رسند اولویت‌ها و اهدافشان تغییر می‌کند. موفقیت سبب ایجاد فرصت و حواس پرتی می‌شود و بازیکنان هم دیگر مانند گذشته بر روی کار و تمرینهای خود تمرکز نمی‌کنند تا در همان مرحله بالا بمانند.

زمانی که کارها خوب پیش می‌رود تنبل شدن راحت است. در این حالت شما نظم را به کناری گذاشته و دیگر چندان به کار خود اهمیت نمی‌دهید. در داستان کسانی که می‌مانند: یک داستان آخر الزمانی به قلم جی مایکل هوفف این‌گونه نوشته است که:

زمانهای سخت مردان قوی می‌سازد. مردان قوی زمانهای خوب ایجاد می‌کنند. زمانهای خوب مردان ضعیف ایجاد می‌کنند و مردان ضعیف زمانهای بد ایجاد می‌کنند.

وقتی که زمان خوب باشد افراد تمرکز و تعهد کمتری به کار خواهند داشت. آنها دیگر تصویر بزرگتری از خود آینده خود نخواهند داشت و به دنبال چرخه‌های دوپامین کوتاه‌مدت خواهند بود. اقدامات و رفتارهای آنها به ایجاد زمانهای بد منتهی می‌شود. و طبق قانون طبیعت هر چه می‌کارید همان را هم برداشت می‌کنید.

در مقیاس جهانی نیز یک امپراطوری که زمانی بزرگ بوده است در نهایت شکست می‌خورد. موفقیت به شکست منتهی می‌شود. دو مورخ بنامهای آریل و ویل دورانت ظهور و سقوط دو امپراطوری را در کتاب درسهایی از تاریخ نوشته‌اند. در کتابهایشان نشان داده‌اند که تمدن انسان دارای سه مرحله اصلی است:

1. شکار

2. کشاورزی

3. صنعت

مرحله شکار زمانی بود که انسانها بر محور فردیت تاکید داشتند و در این دوره که دوره وحشی‌گری، بربریت و رقابت شدید استوار بود افراد فقط بر روی خودشان تاکید داشتند.

مرحله کشاورزی مرحله خانواده بود. در این دوره فرزندان برای کار کردن در مزرعه بزرگ می‌شدند. افراد در سنین کم ازدواج می‌کردند و سریع بچه‌دار می‌شدند تا بتوانند در کارها به والدین خود کمک کنند. در این دوره میزان طلاق بسیار کم

بود و هرچند که رقابت در این دوره هم وجود داشت اما تاکید بیشتری بر روی همکاری کشاورزان بود و افراد سعی در همگرایی با هم داشتند.

در مرحله صنعتی تاکید بر روی گروه بود. همانگونه که تکنولوژی و جامعه رشد می‌کرد افراد مزارع را رها می‌کردند تا در شهرها زندگی کنند. میزان ازدواج کمتر شد و این موضوع اهمیت خود را از دست داد. افراد فرزندان کمتری داشتند. دولت، آموزش و تکنولوژی جایگزین دین شد.

بله طبق نظر دورانت‌ها این جایی است که سقوط آبشار رقم خورد. از دید آنها افراد برای اینکه بتوانند در گروه‌های اجتماعی حضور داشته باشند باید کدهای اخلاقی خاصی را رعایت می‌کردند که مورد علاقه گروه باشد و علایق گروهی جایگزین علایق فردی شد. این موضوع برای افرادی که تکامل فردگرایی در آنها زیاد بود کار سختی بود. بدون وجود دین که می‌توانست کدهای اخلاقی برای افراد ایجاد نماید افراد دلایل کمتری داشتند تا بخواهند بهترین عملکرد را در گروه نشان دهند. با از دست رفتن دین، کمونیسم شکل گرفت و آزادی و پیشرفت را محدود کرد.

طبق نظر دورانت‌ها کمونیسم از بین رفت چون عدم همسانی بین انسانها یکی از جنبه‌های اساسی در طبیعت و جامعه بود اما کمونیسم تلاش داشت که همسانی را در جامعه رواج دهد و همین امر سبب شده بود که آزادی و استقلال افراد تحت تاثیر قرار گیرد.

زمانی که شما آزادی را از بین برده و افراد دیگر نمی‌توانند انتخابهای خودشان را داشته باشند تا از جامعه حمایت کنند جامعه بهم می‌ریزد.

دورانت‌ها این‌گونه توضیح می‌دهند که:

بهشت و مدینه فاضله مانند سطلهایی در چاه هستند که وقتی یکی پایین می‌رود دیگری بالا می‌آید. زمانی که دین از بین می‌رود بی‌دینی رشد می‌کند. دورانت‌ها بر این باور بودند که آمریکا که ابرقدرت جهانی است نیز همین حالت را طی خواهد کرد و در نهایت مانند امپراطوری‌های دیگر از نقطه اوج به ذلت خواهد رسید.

ری دالیو که یکی از میلیاردهای آمریکا و مدیران سرمایه‌گذاری است دیدگاهی کمی متفاوت‌تر دارد. او در کتابش با نام اصول برخورد با جهان در حال تغییر: چرا ملتها موفق شده و شکست می‌خورند دلایل اصلی شکست جوامع را بیان می‌کند. او می‌گوید دقیقاً مانند حالتی که در کسب و کار هم وجود دارد، وقتی یک ملت میزان بالایی از وام و قرض را دارد بازدهی کمتری خواهد داشت و همین امر سبب می‌شود که چند دستگی در جامعه ایجاد شده و جامعه از هم بپاشد.

دالیو می‌گوید آمریکا هرچند که هنوز قوی به نظر می‌رسد اما به دنبال چیزهای اشتباهی رفته است.

مدیریت موفقیت برای افراد، تیم‌ها، سازمانها و ملتها سخت است. موفق شدن یک چیز است اما توسعه و حفظ موفقیت چیز دیگری است. شما حتی ممکن است بعد از موفقیت دیگر نتوانید همان کاری که با موفقیت انجام داده‌اید را دوباره تکرار کنید.

اما چرا این موضوع مهم است؟

اگر شما در مورد خود آینده دید روشنی داشته باشید و مشخصاً بر روی خود آینده‌تان سرمایه‌گذاری نمایید بسیار موفق خواهید شد. در این حالت شما اثر مرکب دانش، مهارت، پول و ارتباطات را خواهید دید. اما با افزایش میزان موفقیت با پیچیدگی‌های بسیاری روبرو خواهید شد.

بر اینکه بتوانید خود را در مقابل شکست بیمه نمایید باید خود آینده را در هر مرحله از موفقیت به خوبی تجسم کرده و تصویری که دارید را تا حد ممکن شفاف کنید. موفقیت می‌تواند سبب حواس پرتی شده و اهداف کوچکتری را برای شما با اهمیت جلوه دهد. بدون داشتن دید مشخص در مورد چیزی که واقعاً اهمیت دارد از درون نسبت به آن چیزی که متعهد بوده‌اید دچار تردید می‌شوید. همانگونه در انجیل گفته شده است: فردی که شک دارد در تمام بخشهای زندگی ناپایدار است.

موفقیت یک تهدید بسیار بزرگ برای خود آینده شماست.

نتیجه‌گیری تهدیدهای خود آینده

همیشه یک راه مشخص برای خود آینده شما وجود ندارد. بلکه راههای بیشماری وجود دارد که می‌توانید در زندگی داشته باشید. خود آینده شما نامحدود است.

شما در طی 2، 5، 10 و یا بیست سال دیگر به شخص دیگری تبدیل خواهید شد. سوالی که باید از خودتان بپرسید این است: خود آینده شما چه کسی می‌تواند باشد؟ این شاید مهمترین سوالی باشد که هر انسانی می‌تواند از خودش بپرسد. تا اینجا ما هفت تهدید در مورد خود آینده را توضیح دادیم. این تهدیدها اگر مورد مراقبت قرار نگیرند می‌توانند سبب شوند که خود آینده شما، کمتر از آن چیزی که توانایی بالقوه شماست شوند.

برای دریافت چک لیست رایگان لیست هفت تهدید می‌توانید به آدرس اینترنتی FUTURESELF.COM/THREATS مراجعه نمایید. از این چک لیست برای مشخص کردن این موضوع که آیا این تهدیدها همین الان بر روی شما تاثیری دارد یا خیر استفاده کنید.

سپس به شما هفت حقیقت را مورد خود آینده خواهم گفت. همانگونه که شما این هفت حقیقت را در مورد خود آینده بررسی می‌کنید می‌توانید به راحتی به سمت کسی که قرار است بشوید حرکت نمایید. شما این قدرت را دارید که زندگی خود را فراتر از آنچه تاکنون تصور می‌کرده‌اید هدایت نمایید.